بسم الله الرحمن الرحیم

بانو بهشتی

سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام

مینو سادات محروقی

انتشارات سیمرغ خراسان ۱۳۹۴

سرشناسه: محروقی، مینوسادات ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور: مادر بهشتی، سبک زندگی حضرت زهرا/ مینوسادات محروقی
مشخصات نشر: مشهد: سیمرغ خراسان،۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص
شابک: ۴-۴-۹۰۲۵۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: حضرت زهرا (س)
موضوع: زندگی نامه معصومین
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۵ت۴۲۲ح/BP۴۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۵۷
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۷۳۴۴۰

انتشارات سیمرغ خراسان
مشهد :بلوار شهید مطهری - مطهری ۶۴- پلاک ۳۷
تلفن ۰۹۱۵۷۰۰۱۰۳۰
www.Simorghekhorasan.ir

نام کتاب: مادر بهشتی«سبک زندگی حضرت زهرا«س»»
مؤلف: مینو سادات محروقی
ناشر: انتشارات سیمرغ خراسان
ویراستار ادبی: عاطفه جغتایی
طراح جلد وصفحه آرا: روح الله برزنونی
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
قطع: رقعی/ چاپ اول /۱۳۹۴
چاپ: دقت
شابک: ۴-۴-۹۰۲۵۲-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

تقدیم به

تمامی مادران این سرزمین

که تقوا و عفاف را سرلوحه زندگی خود ساختند

فهرست

مقدمه ۹
جایگاه زن در عصر جاهلیت ۱۱
جنایات نسبت به زنان و دختران ۱۲
پیش‌فروشی زن در زمان جاهلیت ۱۳
نمونه‌ای از سنگدلی در زمان جاهلیت ۱۴
جایگاه و موقعیت زن در اسلام ۱۵
توجهات پیامبر ﷺ نسبت به حقوق و شخصیت زن ۱۷
سیر خلقت نورانی حضرت زهرا علیها السلام ۲۰
حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه و اهل‌بیت علت آفرینش هستی ۲۲
صحبت حضرت زهرا علیها السلام با مادر قبل از تولد ۲۳
حضرت زهرا علیها السلام «خیر کثیر» ۲۴
تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا علیها السلام ۲۵
کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا علیها السلام ۲۸
شکرانه‌ی تولد حضرت زهرا علیها السلام ۲۹
حضرت خدیجه مادر حضرت زهرا علیها السلام ۳۰
دوران شیرخوارگی حضرت زهرا علیها السلام ۳۲
رشد و بالندگی حضرت زهرا علیها السلام ۳۶
انس و الفت با مادر ۴۲
رحلت عمو و مادر بزرگوارشان در سال عام‌الحزن ۴۳
وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت زهرا علیها السلام در آخرین لحظات عمر ۴۴
سوز هجران مادر ۴۵
حضرت زهرا علیها السلام بعد از فوت مادر ۴۶
مشکلات حضرت زهرا علیها السلام در خانه پدری بعد از فوت مادر ۴۷
خواستگاران حضرت زهرا علیها السلام ۴۹
پیشنهاد خواستگاری حضرت زهرا به امیرالمؤمنین ۵۲
خواستگاری امیرالمؤمنین از حضرت زهرا ۵۳

کفویت و همشأنی حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین ۵۷
آزادی در انتخاب همسر و مشورت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دخترشان ۵۸
جواب مثبت حضرت زهرا علیها السلام در ازدواج با امیرالمؤمنین ۶۱
تاریخ و سن حضرت زهرا علیها السلام در زمان ازدواج ۶۲
تعیین و میزان مهریه‌ی ازدواج حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین ۶۸
سند آسمانی یا مهریه حقیقی حضرت زهرا ۶۹
خطبه خداوند متعال در عقد حضرت زهرا علیها السلام ۷۱
خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در عقد حضرت زهرا علیها السلام ۷۳
خطبه امیرالمومنین در عقد حضرت زهرا علیها السلام ۷۵
خطبه جبرئیل در جمع ملائکه در عقد حضرت زهرا علیها السلام ۷۶
هدیه خداوند پس از ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا علیها السلام ۷۷
اعلان عمومی ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام ۷۸
جهیزیه و لوازم خانه حضرت زهرا علیها السلام ۷۹
اثاث و لوازم خانه امیرالمؤمنین در شب عروسی ۸۲
مقدمات عروسی ۸۳
ولیمه عروسی ۸۵
بردن عروس با شادی و سرور به خانه داماد ۸۸
حجله حضرت زهرا علیها السلام ۹۲
بجای مادر در شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام ۹۳
احسان و انفاق حضرت زهرا علیها السلام در شب عروسی ۹۴
شروع زندگی در خانه اجاره‌ای ۹۶
دیدار پیامبر اکرم از حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین در بعد از عروسی ۹۷
تولد امام حسن علیه السلام ۹۸
تولد امام حسین علیه السلام ۱۰۱
آخرین غنچه حضرت زهرا و مقتل او ۱۰۴
احترام فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۱۰۶
امام حسن علیه السلام و یاد مادر ۱۰۷

امام حسین علیه‌السلام و یاد مادر ۱۰۹
امام سجاد علیه‌السلام و یاد مادر ۱۱۲
امام باقر علیه‌السلام و یاد مادر ۱۱۴
امام صادق علیه‌السلام و یاد مادر ۱۱۵
امام موسی علیه‌السلام کاظم و یاد مادر ۱۱۶
امام رضا علیه‌السلام و یاد مادر ۱۱۹
امام جوادالائمه علیه‌السلام و یاد مادر ۱۲۰
امام هادی علیه‌السلام و یاد مادر ۱۲۲
امام حسن عسکری علیه‌السلام و یاد مادر ۱۲۳
امام زمان علیه‌السلام و یاد مادر ۱۲۴
ادب حضرت زهرا علیهاالسلام نسبت به پدر ۱۲۵
ایثار نسبت به پدر و سایر اعضای خانواده ۱۲۸
هجرت حضرت زهرا علیهاالسلام و همراهی پدر در سخت‌ترین شرائط ۱۳۱
همدردی با پدر ۱۳۲
حضرت فاطمه علیهاالسلام در جنگ احد و یاری نمودن پدر ۱۳۳
دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم ۱۳۵
به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۳۵
ناله‌های حضرت زهرا علیهاالسلام در فراق پدر ۱۳۶
دیدار با پدر در قیامت ۱۴۰
سازش با مشکلات و سختی‌ها در طول زندگی ۱۴۰
جهاد زن نسبت به شوهر ۱۴۴
پاکدامنی و عفاف حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۴۶
آراستگی و معطر بودن برای همسر ۱۴۶
ایثار در شوهرداری ۱۴۷
تقسیم کار در خانه ۱۴۹
عشق و علاقه شدید حضرت زهرا به امیرالمؤمنین ۱۵۲
رضایت فوق‌العاده امیرالمؤمنین از حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۵۵

رنج‌های حضرت زهرا علیها السلام در زندگی ۱۵۶
تفریح و گفتگوهای دلنشین حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین ۱۵۷
توصیه حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین در ازدواج با اُمامهٔ ۱۵۹
فاطمه علیها السلام اسوه حیات زیبا ۱۶۰
علل بیماری و شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۱۶۱
نحوه شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۱۶۴
اسامی حضرت زهرا علیها السلام ۱۶۶
سیره رفتاری حضرت زهرا علیها السلام ۱۹۵
۱. معنویت در خانه فاطمه علیها السلام ۱۹۶
۲. ایمان فاطمه علیها السلام ۱۹۸
۳. در محراب عبادت ۱۹۸
۴. فاطمه علیها السلام و مائده آسمانی ۱۹۹
۵. حضرت زهرا علیها السلام و ترس از قیامت ۱۹۹
۶. اُنس با قرآن کریم ۲۰۱
۷. دعا برای دیگران ۲۰۱
۸. احترام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ۲۰۲
۹. سبقت گرفتن در سلام ۲۰۳
۰۱. تحمّل سختی‌ها ۲۰۳
۱۱. حجاب و عفاف ۲۰۵
۲۱. انفاق و ایثار ۲۰۶
۳۱. فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی ۲۰۷
چهل حدیث از حضرت زهرا علیها السلام ۲۰۹
چهل حدیث درباره حضرت زهرا علیها السلام ۲۲۵
اشعار شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۲۳۸
اشعار ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۲۴۷
سؤالات متن کتاب ۲۵۱

مقدمه

زن عرب در دوره جاهلیت و قبل از اسلام، از هیچ حقوق انسانی برخوردار نبودند بلکه رفتاری مطابق با حیوان با او می‌شد و آنان را به‌صورت کالا خریدوفروش می‌کردند. سنت‌های غلط و تعصب انگیز برخی از قبایل عرب به‌ویژه قبیله «اسد» و «تمیم» در موضوع زنده‌به‌گور کردن دختران یک عمل احمقانه و جنون‌آمیز به شمار می‌آمد فقط به خاطر ترس از اسارت دخترانشان در جنگ قبیله‌ای، آن‌ها معتقد بودند که دخترانشان با افراد بیگانه نباید ازدواج کنند چون تعدادشان زیاد می‌شود وگرسنه خواهند ماند. چراکه قرآن علت زنده‌به‌گور کردن دخترانشان را ترس از فقر و تنگدستی می‌داند.

شیوه دختر کشی در میان قبایل متفاوت و سلیقه‌ای بود، بعضی نوزاد دختر را سر می‌بریدند و برخی دیگر از بالا کوه پرتاب می‌کردند و گروهی نیز در آب غرق می‌کردند و عده‌ای هم آن‌ها را زنده، زنده زیر خاک می‌کردند. و مادر با دنیایی از عاطفه و محبت نسبت فرزند خودش هیچ اختیاری نداشت. درنتیجه با کشتن دختران بی‌گناه از تعداد زنان کاسته می‌شد و به‌اجبار هر سه یا چهار مرد با یک زن ازدواج می‌کردند، چنین ازدواجی «ضمد» می‌نامیدند زن پس از وضع حمل، به‌ناچار به شوهران خود مراجعه می‌کردند و از میان آن‌ها پدری برای فرزند خویش پیدا می‌نمود و نوزاد به هرکدامشان بیشتر شباهت داشت به تعلق داشت و او پدرش محسوب می‌شد حال باید دید فرزندانی که از خون و شیر مادرانی که دارای همسران متعدد می‌بودند تغذیه می‌کردند. دارای چه روحیه و خلق‌وخویی می‌شدند و در جامعه چه ارزشی و قیمتی داشتند؟ در

اعراب جاهلیت مادر هیچ اختیاری نسبت به فرزند خود نداشت و فقط پدر بود با اعمال قدرت و اختیار بر خانواده حکومت می‌کرد. درحالی‌که در اسلام زن در مفهوم انسانیت با مرد هیچ‌گونه فرقی ندارد و مرد را بر او امتیازی نیست، زن مانند عضو کامل جامعه است و شخصیت حقوقی مستقل دارد

زن در جامعه اسلامی برخوردار از استقلال فکری و اقتصادی است و شخصیت حقوقی مستقل دارد. و در زندگی خود و تصمیم‌گیری آزاد است و به میل خود بر اساس موازین شرعی می‌تواند با هرکه بخواهد ازدواج کند. و حتی در زمان تولد فرزندش در صورت تمایل از شوهرش مزدی در قبال شیر دادن به فرزند خودش مطالبه کند.

در همان دوران جاهلیت اسلام دست به یک عمل انقلابی زد که پیش از آن بی‌سابقه بود و آن عبارت است از شرکت زنان در جنگ، یعنی همان‌طور که زن و مرد از لحاظ عقل و شعور و هوش متساوی‌اند، در مفهوم انسانیت هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، ازلحاظ حقوق و تکالیف نیز برابرند هرگونه تکلیف و حقی که نسبت به مرد دارد عیناً مرد همان حق و تکلیف را نسبت به زن باید داشته باشد. در این کتاب مؤلف سعی کرده با بررسی شخصیت زن از جاهلیت تا اسلام مقایسه‌ای داشته باشد که در مسیر مطالعه کتاب به تفضیل خواهید خواند. این است مختصری بتوان چهره تابناک زن مسلمان را با نمونه والگوی ممتاز امامت و ولایت و عصاره خلقت حضرت زهرا «س» منطبق سازد.

مینو سادات محروقی

جایگاه زن در عصر جاهلیت

زنان عرب در دوره‌ی قبل از اسلام، نه‌تنها از حقوق اولیه انسانی بهره‌ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست‌تر و زبون‌تر به شمار می‌رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می‌کردند و آنان را به‌صورت کالا در معرض خریدوفروش قرار می‌دادند.

زنده‌به‌گور کردن دختران در میان پاره‌ای از اعراب به‌ویژه طایفه اسد و تمیم رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده‌به‌گور می‌کردند.[1]

این عمل جنون‌آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن درآیند و موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوسشان گشته و درنتیجه به‌روزی‌شان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می‌شود، ولی قرآن کریم علت اصلی کشتن فرزندان را فقر و نداری و تنگدستی می‌داند.

«فرزندانتان را از بیم تنگدستی مکشید. ما به آنان و به شما روزی می‌رسانیم.»[2]

«فرزندانتان را از بیم نداری و تنگدستی مکشید. ما به شما و آنان روزی می‌رسانیم.»[3]

در این دو آیه شریفه علت اصلی فرزند کشی بیم نداری و گرسنگی معرفی‌شده است. به‌هرحال، چه عامل اقتصادی و چه عوامل دیگر، هرچه باشد، سبب شدند که

۱- -الامام علی صوت العداله الانسانیه، ص ۷.
۲- -اسراء/ ۳۱
۳- -انعام/ ۱۵۱

زنده‌به‌گور شدن دختران در میان اعراب جاهلی به‌صورت رسم و عادت درآید و به دیگر قبایل سرایت کند.

قرآن کریم درباره وضع زن در جاهلیت و عکس‌العمل مرد نسبت به او چنین می‌فرماید: «وقتی به مردی خبر داده می‌شد که دختری پیداکرده، رنگش از خشم تیره می‌شد و از روی شرمندگی از انظار مردم پنهان می‌گشت. سپس یا با نهایت بی‌علاقگی از دختر نوزاد، نگهداری می‌کرد و یا کودک بی‌گناه را زیرخاک پنهان می‌نمود.»[1]

نحوه دخترکشی در میان قبایل عرب، متفاوت بود. بعضی نوزاد دختر را سر می‌بریدند و بعضی دیگر از بالای کوه پرتاب می‌کردند و گروهی نیز در آب غرق می‌کردند.

جنایات نسبت به زنان و دختران

در میان بعضی قبایل، رسم چنین بود که زنان باردار به هنگام وضع حمل به نقطه‌ای دور از خانواده‌های خود در صحرا می‌رفتند و با کمک زنان دیگر به حفر گودال می‌پرداختند تا اگر نوزاد دختر باشد، کودک بی‌گناه را در میان گودال دفن نمایند و زحمت پدر در به خاک سپردن فرزند، کم شود.

درنتیجه، با کشتن دختران بی‌گناه از تعداد زنان کاسته می‌شد و بالاجبار، هر سه یا چهار مرد با یک زن ازدواج می‌کردند. چنین ازدواجی را «ضمد» می‌نامیدند. زن، پس از وضع حمل، به‌ناچار، به شوهران خود مراجعه می‌کرد و از میانشان پدری برای فرزند خویش پیدا می‌نمود و نوزاد به هرکدامشان که بیشتر شباهت

۱- -نحل/ ۵۸ و ۵۹

داشت، تعلق می‌یافت و او پدرش محسوب می‌شد.[1]

حال، باید دید فرزندانی که از خون و شیر مادرانی که دارای همسران متعددی بودند، تغذیه می‌کردند، دارای چه روحیه و خلق‌وخویی می‌شدند و در جامعه چه ارزش و قیمتی داشتند؟

در اعراب عصر جاهلیت، مادر هیچ‌گونه نقشی در سرنوشت فرزندان خویش نداشت و تنها پدر بود که از اختیارات نامحدود درباره فرزندان استفاده می‌کرد. حتی مادر با آن‌همه عواطف مادری که ودیعه الهی است، نمی‌توانست از زنده‌به‌گور شدن دختران جلوگیری کند و ناگزیر شاهد مرگ جان‌گداز جگرگوشه‌اش- که قلب کوچکش مالامال از امید به زنده ماندن و زیستن بود- می‌شد.[2]

پیش‌فروشی زن در زمان جاهلیت[3]

اعراب، حتی دختر را پیش از تولد، شوهر می‌دادند. پیامبر ﷺ در حجةالوداع مشغول انجام مناسک حج بود. روزی مردی درحالی‌که سوار بود و تازیانه‌ای در دست داشت، سر راه پیامبر ﷺ را گرفت و عرض کرد:

یا رسول‌الله! از مردی به نام «طارق» شکایتی دارم. سال‌ها پیش، در دوران جاهلیت، من و «طارق بن مرقع» در جنگی شرکت داشتیم. طارق احتیاج به نیزه‌ای پیدا کرد و فریاد زد:

هر که نیزه‌ای به من بدهد، پاداشش را خواهم داد.

من گفتم: اگر به تو نیزه بدهم چه پاداشی می‌دهی؟

۱- حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۶۶.

۲- آمنه علیها السلام، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پاورقی ص ۳۳

۳- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۵۶.

گفت: قول می‌دهم، اولین فرزند دخترم که به دنیا آمد، برای تو بزرگ کنم. من پذیرفتم و نیزه را دادم.

سال‌ها گذشت تا اینکه اخیراً اطلاع یافتم، او دارای دختری شده است. به نزدش رفتم و قصه را به یادش آوردم و مطالبه دَیْن خود کردم، ولی او زیر بار نمی‌رود و مجدداً درخواست مَهْریه می‌کند. اکنون آمده‌ام تا حقّم را بگیرم.

پیامبر ﷺ فرمود: دختر در چه سنی است؟

عرض کرد: بزرگ شده و حتی تارهای مویش سپید است.

پیامبر ﷺ فرمود: بگذار دختر، سرنوشتش را خود تعیین کند و در انتخاب همسر آزاد باشد.

نمونه‌ای از سنگدلی در زمان جاهلیت

نوعی نکاح در میان اعراب رواج داشت که آن را نکاح «شغار» می‌نامیدند. شغار، معاوضه دختران بود، یعنی اگر دو فرد، دو دختر بالغ داشتند، با یکدیگر معاوضه می‌کردند و هر یک از این دختران مهر و صداق برای دیگری به شمار می‌رفت و پدر هر یک از آن دو، دیگری را تزویج می‌کرد.

اعراب جاهلی، روزگار خویش را با قتل و غارت می‌گذراندند و منتظر کوچک‌ترین بهانه‌ای بودند تا بتوانند، آتش جنگ بیفروزند؛ مثلاً اگر یک شاعر در اشعار خود از افتخارات قبیله‌ای سخن به میان می‌آورد و در ضمن آن اشعار کنایه‌ای به قبیله دیگر می‌زد، میان دو قبیله بر سر همین شعر، جنگ و خونریزی واقع می‌شد و گاه نیز به خاطر تنگدستی و فقر به قبایل اطراف خود حمله می‌کردند و آنان را غارت می‌کردند.[1]

۱- از سقیفه تا نینوا، ص ۸۲.

جایگاه و موقعیت زن در اسلام

اسلام، با آن آیین مترقی و پیشرفته خود، برای زن ارزش و احترام بسیاری قائل است. زن در مفهوم انسانیت با مرد هیچ‌گونه فرقی ندارد و مرد را بر او امتیازی نیست. زن، مانند مرد، عضو کامل جامعه است و شخصیت حقوقی مستقل دارد. زن در جامعه‌ی اسلامی برخوردار از استقلال فکری و اقتصادی است و در زندگی خود، در تصمیم‌گیری آزاد است و به میل خود بر اساس موازین شرعی می‌تواند با هر که بخواهد ازدواج کند.

زن از لحاظ شخصیت حقوقی تا آنجا مستقل است که می‌تواند برای شیر دادن مولودش از شوهرش مزد مطالبه کند و بدون دخالت شوهر می‌تواند کشاورزی یا تجارت کند.[1]

اسلام دست به یک عمل انقلابی زد که پیش از آن بی‌سابقه بود و آن عبارت است از شرکت زنان در جنگ.

در جنگ «خیبر» که در سال هفتم هجری روی داد، تعدادی از زنان اجازه یافتند، در جنگ شرکت نمایند. «ابن اسحاق» از زنی که در این جنگ شرکت جسته بود، چنین روایت می‌کند: هنگامی که پیامبر ﷺ و سلم عازم جنگ خیبر بود، من با تنی چند از زنان قبیله بنی غفار به نزد آن حضرت رفتیم تا به ما اجازه شرکت در جنگ جهت مداوای مجروحان و زخم دیدگان و کمک‌های دیگری که از ما برمی‌آمد، بدهد و به همراه لشکر اسلام باشیم. پیامبر اکرم ﷺ و سلم به ما اجازه شرکت داد و فرمود: به امید خدا!

۱- اسلام چنان که بود، ص ۱۲۶.

ما به همراه مسلمین عازم خیبر شدیم و تا پایان جنگ به پرستاری و مداوای مجروحان پرداختیم. چون کار جنگ پایان یافت و مسلمانان پیروز شدند، رسول خدا ﷺ و سلم در تقسیم غنائم جنگی برای ما سهمی قائل شد. از آن جمله گردنبندی است که پیامبر ﷺ و سلم آن را به‌عنوان غنیمت جنگی به من داد. من هرگز آن را از خود دور نکرده و نخواهم کرد.

گردنبند این زن همچنان باقی بود تا آنکه مرگش فرارسید. به هنگام مرگ، وصیت کرد که آن را با وی دفن کنند.[1]

به آیات قرآن که مراجعه کنیم می‌بینیم، حقوق و تکالیف زن و مرد مساوی است: «زنان و مردان نسبت به یکدیگر حقوق متقابل دارند.»[2]

یعنی همان‌طوری که زن و مرد ازلحاظ عقل و شعور و هوش متساوی‌اند و در مفهوم انسانیت هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند، ازلحاظ حقوق و تکالیف نیز برابرند. هرگونه تکلیف و حقی که زن نسبت به مرد دارد، عیناً مرد همان حق و تکلیف را نسبت به زن باید داشته باشد. ازاین‌جهت است که «ابن‌عباس (ره)» می‌گوید: به حکم همین آیه شریفه، من ناچارم خودم را برای همسرم آرایش کنم، همان‌گونه که او خودش را برای من آرایش می‌کند[3]

توجهات پیامبر ﷺ نسبت به حقوق و شخصیت زن

پیامبر ﷺ و سلم- در روزگاری که زن ارزش و اعتباری نداشت- مقام زن را تا سطح یک انسان مستقل و دارای حقوق و شخصیت بالابرده، توصیه

۱- سیره ابن‌هشام، ج ۲، ص ۲۳۴.
۲- بقره/ ۲۲۸
۳- اسلام چنان که بود، ص ۱۲۳.

می‌فرمود که مقتضیات فطرت زن رعایت شود. رسول خدا ﷺ و سلم زن را تشبیه به استخوان خمیده دنده‌ها می‌کرد و می‌فرمود: زن شبیه استخوان خمیده دنده‌هاست و در همان وضعی که هست، سودمند است. اگر بخواهند آن را راست کنند، می‌شکند و ضایع می‌شود.[1]

این بدان معناست که خلقت زنان را نمی‌توان تغییر داد و کاری که از عهده مردان برمی‌آید و در صلاحیت آنان است، هیچ‌گاه از عهده زنان برنمی‌آید.

پیامبر ﷺ و سلم فرمود: به دور باد کسی که خانواده خود را ضایع کند و آن‌ها را به حال خود واگذارد.[2]

البته باید گفت که زن باید نکاتی را رعایت کند. چنان‌که رسول اکرم ﷺ و سلم می‌فرماید: بهترین زن، کسی است که در هنگام نعمت، شکرگزار باشد و در بلا و گرفتاری صبر و بردباری را از دست ندهد.[3]

و نیز می‌فرماید: بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست.[4]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: بهترین زنان کسانی هستند که در هنگام نعمت، شکرگزار باشند و در صورت نداری، راضی و خشنود باشند.[5]

در حدیثی از رسول گرامی ﷺ و سلم روایت‌شده که فرموده است: جبرئیل همواره درباره بانوان به من سفارش می‌کرد تا جایی که گمان می‌کردم، برای

۱- محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.
۲- محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.
۳- کشکول، ج ۲، ص ۵۰.
۴- آیین همسرداری، ص ۴۸.
۵- کشکول، ج ۲، ص ۹۰.

شوهران «اُف» گفتن به زنان جایز نیست. در برخورد با آنان از خدا بترسید، چه اینان با پیمان‌های الهی بر شما حلال شده‌اند و به شکل امانت‌های خدا در خانه‌هایتان به سر می‌برند. آن‌ها به خاطر اینکه همسر، مادران فرزندان، شریک زندگانی و وسیله کامیابی‌تان هستند، به گردنتان حقی دارند. نسبت به آنان دلگرم و بامحبت باشید و دل‌هایشان را بامحبت به دست آورید تا با شما زندگی کنند. آن‌ها را دشمن ندارید و شکنجه نکنید و آنچه را که به‌عنوان مهریه به آن‌ها داده‌اید، به‌زور نگیرید.[1]

پیامبر عزیز ﷺ و سلم می‌فرماید: بهترین فرزندان شما دختران شما هستند. علامت خوش‌قدمی زن، این است که اولین فرزندش دختر باشد. هرکس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند، بهشت بر او واجب است.[2]

روزی، مردی که نزد رسول خدا ﷺ و سلم بود، اطلاع یافت که خداوند دختری به او داده است. آن مرد از این خبر رنگش تغییر کرد.

پیامبر ﷺ و سلم فرمود: چرا رنگت تغییر کرد؟

عرض کرد: هنگامی که از خانه خارج می‌شدم، همسرم در حال وضع حمل بود. اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده است.

حضرت فرمود: زمین جایش می‌دهد و آسمان سایه برایش می‌افکند و خدا روزی‌اش می‌دهد. او گل خوشبویی است که از آن استفاده می‌کنی.[3]

۱- فاشفعوا علیهن و طیبوا قلوبهن. (آیین همسرداری، ص ۹).
۲- آیین همسرداری، ص ۴۰۵- ۴۰۹.
۳- همان

روش برخورد پیامبر خدا نسبت به همسران خویش

پیامبر ﷺ و سلم با همسران خویش با مهربانی و عطوفت و عدالت رفتار می‌کرد، به ایشان به نظر مساوی می‌نگریست و ترجیحی میانشان قائل نبود. حتی در مسافرت‌ها هرکدامشان را که قرعه به نامشان اصابت می‌کرد، با خود می‌برد، تندخویی‌ها و بدزبانی همسران خویش را تحمل می‌کرد و هیچ‌گونه خشونتی نسبت به آن‌ها به کار نمی‌برد.

بعضی از همسرانش از رفتار او سوءاستفاده کرده، گستاخی را به حدی رسانده بودند که اسرار داخلی آن حضرت را فاش می‌ساختند[1]

فاش کنندگان اسرار داخلی، جز «حفصه» و «عایشه» نبودند. این دو، عادت به این کار ناپسند داشتند و خداوند متعال به دنبال افشای اسرار، امر به توبه‌شان فرمود.[2]

به دنبال جنگ پیامبر ﷺ و سلم با «بنی‌نضیر» و «بنی‌قریظه»، بعضی از همسرانش (عایشه و حفصه) تصور کردند، چون گنجینه‌های یهود به دست پیامبر ﷺ و سلم افتاده، باید به فکر زندگی تجملی و اشرافی باشند.

به همین خاطر از آن حضرت تقاضای زروزیور کردند، ولی با مقاومت پیامبر ﷺ و سلم روبه‌رو شدند. رسول خدا ﷺ و سلم سخنان درشت آنان را نشنیده گرفت. ابوبکر و عمر (پدران عایشه و حفصه) که از این ماجرا آگاه شدند، درصدد تنبیه دخترانشان برآمدند، ولی رسول خدا ﷺ و سلم آنان را منع فرمود و فقط به کم‌توجهی به آن دو اکتفا کرد.

پس از یک ماه متارکه، وحی نازل شد که زنان خود را به یکی از دو کار مخیر

۱- محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۸۳
۲- خصایص فاطمیه، ص ۲۳۷.

کن. یا باید بازندگی ساده و قناعت آمیز تو بسازند و به پاداش اُخروی نائل شوند و یا اینکه هرکدامشان را که در پی زندگانی پرتجمل هستند و این نوع زندگانی را بر تو ترجیح می‌دهند، با تجهیزات کافی و به نحو شایسته رها کنی.[1] به‌طورکلی، رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم بر اساس احترام زن و مقام والای او بوده است و این رفتار تا آخرین روز زندگانی آن حضرت ادامه داشت.

سیر خلقت نورانی حضرت زهرا علیهاالسلام

و در حدیثی از امام صادق- علیه‌السلام- آمده است که: «جز خدا هیچ نبود، پس خداوند پنج نور را از جلال و عظمت خود آفرید و برای هر یک از آن انوار، اسمی از اسمای الهی بود. خدا «حمید» است و این اسم در محمد- صلی‌الله‌علیه‌وآله- ظهور یافت. خدا «اعلی» است که در امیرالمؤمنین علی- علیه‌السلام- ظهور یافت؛ و برای خدا «اسمای حسنی» وجود دارد که نام حسن و حسین- علیهماالسلام- از آن اسماء مشتق است؛ و از اسم «فاطر» او، نام زهرای اطهر، فاطمه اشتقاق پیدا کرد پس وقتی‌که آن انوار را آفرید، این‌ها را در میثاق قرارداد، پس در طرف راست عرش جا گرفتند؛ و خدا فرشتگان را از نور آفرید پس وقتی‌که فرشتگان به این انوار نظر کردند، امر و شأن این‌ها را بزرگ شمردند و تسبیح را (از آن‌ها) فراگرفتند و این مطابق با گفته‌ی فرشتگان است که در قرآن آمده است: به حقیقت ما (در انتظار اوامر الهی در تدبیر عالم) صف‌کشیده‌ایم؛ و به‌راستی ما تسبیح کننده‌ایم و آن هنگام که آدم- علیه‌السلام- را آفرید آدم به‌سوی این انوار از طرف راست عرش با دقت نظر نموده عرض کرد:ای صاحب‌اختیار من!

۱- محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

آنان کیست‌اند؟ خدای متعال در پاسخ فرمود:ای آدم! آن‌ها برگزیدگان من و خواص من هستند، این‌ها را از نور عظمت و بزرگی‌ام آفریده‌ام و از اسم‌های خودم اسمی را برای این‌ها برگرفتم، پس عرض کرد:ای پروردگارم! به حقی که تو بر این‌ها داری اسم‌های این‌ها را به من بیاموز، پس خدای متعال فرمود:ای آدم! این اسم‌ها نزد تو امانت باشد (که) سر و رازی از راز من است. غیر تو نباید بر آن آگاه شود جز به اذن من، عرض کرد: پروردگارم قبول کردم. خداوند پس از گرفتن این پیمان، اسم‌های آن‌ها را به آدم- علیه‌السلام- تعلیم داد؛ و به فرشتگان عرضه کرد، هیچ‌کدام به آن‌ها عالم نبودند، پس در پاسخ قول خدای متعال که فرمود: مرا از نام‌های این‌ها خبر دهید اگر راست می‌گویید، عرض کردند: منزهی تو! برای ما علمی نیست جز آنچه به ما آموخته‌ای. همانا تو عالم و دارای حکمتی. (آنگاه خداوند) فرمود:ای آدم! فرشتگان را به اسم‌های آن انوار خبرده، پس وقتی‌که این‌ها را به اسماء خبر داد، فرشتگان دانستند که این مطلب (در نزد آدم) به امانت گذاشته‌شده و آدم به سبب آگاهی از آن، فضیلت وبرتری یافته است. سپس امر به سجده‌ی آدم- علیه‌السلام- شدند؛ زیرا که سجده‌ی ملائکه، فضیلتی برای آدم و عبادت برای خدای متعال بود. چون‌که سجده ملائکه، سزاوار آدم بود»[1]

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیه و اهل‌بیت علت آفرینش هستی

رسول خدا فرمود: هنگامی‌که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به‌جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور

۱- تفسیر فرات، ص ۱۱، ط نجف.

به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آن‌ها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم چه کسانی هستند؟

خدای تعالی فرمود: این پنج‌تن از نسل تو هستند، اگر آن‌ها نبودند، ترا نمی‌آفریدم، نام‌های آنان را از اسامی خود مشتق کرده‌ام (و من خود آنان را نام‌گذاری کرده‌ام)، اگر این پنج‌تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره‌ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می‌افکنم... یا آدم، این پنج‌تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هرکس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می‌گوید، پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن فرمود: ما پنج‌تن کشتی نجاتیم، هرکس با ما باشد، نجات یابد و هرکس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هرکس حاجتی از خدا می‌خواهد پس به‌وسیله‌ی ما اهل‌بیت از حضرت حق تبارک‌وتعالی مسئلت نماید».

حقیقت آن است که پنج‌تن مقدّس رمز خلقت‌اند:

يا أحمَدُ! لَو لاكَ لَما خَلَقتُ الأفلاكَ، وَ لَو لا عَلِي لَما خَلَقتُكَ، وَ لَو لا فاطِمَةُ لَماخَلَقتُكُما.[1]

ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین نمی‌آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود شمارا نمی‌آفریدم (یعنی شمایان رمز خلقتید).

و فاطمه حوریه‌ای بود که چند صباحی لباس آدمیان در برنمود[2]

صحبت حضرت زهرا علیهاالسلام با مادر قبل از تولد

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: چون حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج کرد، زنان قریش مکه، از حضرت خدیجه علیهاالسلام دوری گرفتند و دیگر به منزل او رفت‌وآمد نمی‌کردند و مانع رفتن زنان دیگر هم می‌شدند، حضرت خدیجه علیهاالسلام در وحشت و تنهایی بسر می‌بردند و دل‌خوشی ایشان فقط به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود تا به حضرت فاطمه علیهاالسلام حامله شدند، حضرت فاطمه علیهاالسلام با مادر در وحشت و تنهائی حدیث می‌کرد و در شکم تکلم می‌نمود و مادر

۱- میرجهانی: (ال) جُنّةُ العاصمة، ص ۱۴۸ (به نقل از کشف الآلی صالح بن عبدالوهّاب بن عرندس) (و) مرندی: ملتقی البحرین، ص ۱۴ (و) مستنبط: القطره ج ۱: ص ۱۶۴ (و) قمی: سفینةالبحار، ماده «خلق» (و) نمازی: مستدرک سفینةالبحار، ج ۳: ص ۳۳۴ (حدیث قدسی)

شاید در نظر نخست این روایت احتیاج به تأمّل داشته باشد؛ امّا با اندکی دقّت، لطافت تعبیر به کار رفته در آن اشکار می‌گردد.

همچنانکه می‌دانید کنیه‌ی حضرت زهرا (علیهاالسّلام) «امّ‌ابیها» است. در سبب مکّنا شدن حضرتش به این کنیه با مدد از روایتی که از امام باقر (علیه‌السّلام)نقل شده است- و ما آن را در سطور بالا ذکر نمودیم- که حضرت فرمودند ریشه درخت نبوّت زهرای اطهر است و یا روایتی که ذهبی در کتاب میزان الاعتدال (ج ۱: ص ۲۳۴) از رسول خدا نقل می‌کند که حضرت می‌فرمایند: «أنَا شَجرَةٌ، وَ فاطِمَةُ أصلُها، وَ عَلِي لِقاحُها، وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ ثَمَرُها» (یعنی من درخت، فاطمه ریشه آن، علی لقاح آن و حسن و حسین میوه‌ی آن هستند) آشکار می‌گردد که خلقت پیامبر، علی، حسن و حسین (علیهم‌السّلام) در عالم انوار بسته به خلقت حضرت زهرا (علیهاالسّلام) بوده است. **فافهم فإنّه دقیق جدّاً.**

۲- خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۵: ص ۸۶

را امر به صبر و بردباری و تحمل در تنهائی می‌نمود به‌طوری که یک روز رسول خدا ﷺ وارد خانه شدند، دیدند حضرت خدیجه علیها السلام باکسی سخن می گوید فرمودند: خدیجه جان: با چه کسی تکلم می کنی عرض کرد: با این فرزند که در شکم من است و انیس تنهایی و مونس دوره‌ی وحشت و شب‌های تاریک من است. پیامبر ﷺ فرمودند:ای خدیجه اکنون جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است و نسل طاهره‌ی میمونه‌ی سادات از رحم اوست؛ و او مادر ذریه من خواهد بود و ائمه دوازده‌گانه مسلمین که خلفا و جانشینان حق در زمین هستند از نسل او خواهند بود و این ائمه پس از انقضای وحی حجت خدا بر خلق می‌باشند.

حضرت زهرا علیها السلام «خیر کثیر»

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای پدر و دیگر مردمان گلی بود که رایحه خوشش حیات آفرین دل‌ها بود و خداوند او را خیر کثیر نامید. پس جای شگفتی نیست که اوبار غم ابتر بودن را از چهره‌ی پدرش، حضرت محمد ﷺ بزداید، چراکه فرزندان پسر پیامبر ﷺ چندی نمی‌پایید که رخت برمی‌بستند و این خود بهانه‌ای به دست دشمنان پیامبر ﷺ داده بود تا نغمه‌ساز این سخن شوند که بعد از محمد ﷺ نامی از او نمی‌ماند.

«بسم الله الرحمن الرحیم، انا اعطیناك الکوثر، فصل لربك وانحر، ان شانئك هوالابتر» به نام خداوند بخشنده و مهربان، ما کوثر به تو ارزانی داشتیم. پس پروردگار خود را به نماز گرامی دار و قربانی کن. همانا که بدخواه تو ابتر است.

تاریخ و مکان تولد حضرت زهرا علیها السلام

در تاریخ تولد فاطمه علیه‌السلام در بین علمای اسلام اختلاف است. لکین در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است.[1]

۱- علمای امامیه و علمای عامه در سال ولادت حضرت فاطمه اختلاف دارند. اکثر علمای عامه تولد او را قبل از بعثت می‌دانند. عبدالرحمن بن جوزی در کتاب تذکره‌ی الخواص ص ۳۰۶ می‌نویسد: تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که فاطمه‌ی زهرا در سالی متولد شد که قریش به ساختن مسجدالحرام مشغول بودند. یعنی پنج سال قبل از بعثت.

محمد بن یوسف حنفی در کتاب «نظم دررالسمطین» ص ۱۷۵ می‌نویسد: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مشغول ساختن کعبه بودند.

طبری در ذخائرالعقبی ص ۵۳ از قول عباس نقل می‌کند که گفت: فاطمه در سالی متولد شد که قریش مغشول ساختن خانه‌ی کعبه بودند و در آن هنگام پیغمبر در سن سی و پنج سالگی بود.

ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین ص ۳۰ می‌نویسد: فاطمه قبل از بعثت در سالی که کعبه بنا می‌شد به دنیا آمد. مجلسی در کتاب بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۳ می‌نویسد: روزی عبدالله بن حسن بر هشام بن عبدالملک وارد شد در حالی که کلبی نیز در مجلس حضور داشت. هشام به عبدالله گفت: فاطمه چند سال عمر کرد؟ عبدالله در پاسخ گفت: سی سال. سپس همین سؤال را از کلبی نمود. او در جواب گفت: سی و پنج سال. هشام رو به عبدالله نمود و گفت: آیا سخن کلبی را شنیدی؟ اطلاعات کلبی در عالم انساب خوب است. عبدالله گفت: یا امیرالمؤمنین احوال مادر مرا از من باید پرسید و احوال مادر کلبی را از او.

اما اکثر علمای امامیه مانند ابن شهرآشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۵۷، کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸، مجلسی در بحارالانوار ج ۴۳ ص ۶ و حیات القلوب ج ۲ ص ۱۴۹، محدث قمی در منتهی الامال ج ۱ ص ۹۴، محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ ص ۱۷، علی بن عیسی در کشف‌الغمه ج ۲ ص ۷۵، طبری در دلائل الامامهٔ ص ۱۰ فیض کاشانی در وافی ج ۱ ص ۱۷۳، این دانشمندان و گروه دیگری نوشته‌اند که فاطمه پنج سال بعد از بعثت تولد یافت: مدرک آنان احادیث است که در این باره از ائمه صادر شده است. ابوبصیر روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: در بیستم ماه جمادی الثانی در هنگامی که پیغمبر چهل و پنج ساله بود به دنیا آمد. هشت سال با پدرش در مکه بود؛ و ده سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند و در روز سوم جمادی الثانی در سال یازدهم هجری وفات نمود. (دلائل الامامهٔ ص ۱۰).

اما بر خوانندگان محترم مخفی نیست که وفات حضرت زهرا در سوم جمادی الثانی با داستان هفتاد و پنج روز زنده ماندن آن حضرت سازگار نیست و با نود پنج روز مناسب‌تر است. لذا بعید نیست که لفظ «تسعین» در روایت، با لفظ «سبعین» اشتباه شده باشد.

حبیب سجستانی می‌گوید: از حضرت ابوجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: فاطمه دختر محمد، پنج سال بعد از بعثت رسول خدا تولد یافت و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۷). در روایتی وارد شده که فاطمه در هنگام عروسی نه ساله بود.

سعید بن مسیب می‌گوید به حضرت علی بن الحسین عرض کردم: پیغمبر در چه سالی فاطمه را به علی تزویج نمود؟ فرمود: یکسال بعد از هجرت و در آن تاریخ فاطمه نه ساله بود (روضه کافی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ص ۲۸۱).

در کتاب فرائد السمطین ج ۱ ص ۸۸ می‌نویسد که ابابکر و عمر از پیامبر ﷺ تقاضا کردند که با فاطمه ازدواج کنند در جواب فرمود: هنوز کوچک است. ولی وقتی علی بن ابی‌طالب خواستگاری کرد مورد قبول قرار گرفت. این حکایت نیز با تولد بعد از بعثت سازگارتر است، زیرا اگر قبل از بعثت تولد یافته بود در آن زمان ۱۸ ساله بود و دختر ۱۸ ساله صغیر نیست.

از امثال این احادیث استفاده می‌شود که تولد فاطمه بعد از بعثت رسول اکرم واقع شده است. صاحب کتاب کشف‌الغمهٔ روایتی نقل کرده که در خود آن حدیث تناقضی وجود دارد: امام محمد باقر فرمود: فاطمه پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد، در همان سالی که قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند؛ و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود (کشف‌الغمهٔ ج ۲ ص ۷۵).

چنان که ملاحظه می‌فرمایید در خود این حدیث تناقض است. زیرا از یک طرف می‌گوید: فاطمه پنج سال بعد از بعثت بدنیا آمد و در هنگام وفات هیجده ساله بود. از طرف دیگر می‌گوید: در هنگام تولد آن جناب، قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند. در صورتی که این دو مطلب قابل جمع نیستند زیرا خانه‌ی خدا پنج سال قبل از بعثت تجدید بنا شد نه بعد از بعثت. بهر حال باید در این حدیث اشتباهی رخ داده باشد. یا باید گفت کلمه‌ی «قبل البعثه» اشتباهاً به کلمه «بعد البعثه» تبدیل شده یا جمله «و قریش تبنی البیت» از طرف راوی اضافه شده است. کفعمی در مصباح می‌نویسد: فاطمه در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد (بحار ج ۴۳ ص ۹).

چنانکه ملاحظه فرمودید در بین علمای اسلام در مورد تاریخ تولد زهرا اختلاف شدیدی وجود دارد، اما چون اهل‌بیت تولد آن حضرت را پنج سال بعد از بعثت دانسته‌اند قولشان بر قول تاریخ‌نویسان عامه مقدم است. زیرا ائمه اطهار و اهل‌بیت پیغمبر و فرزندان زهرا، بهتر از دیگران از سن مادرشان خبر دارند. ممکن است کسی بگوید که: خدیجه در سال دهم بعثت وفات نمود و در هنگام وفات شصت و پنج ساله بود. بنابراین، اگر فاطمه در سال پنجم بعثت تولد یافته باشد باید خدیجه در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد. چگونه می‌توان این مطلب را باور کرد؟!.

ما در پاسخ به این اشکال می‌توانیم دو مطلب را بگوییم:

اولاً: این موضوع مسلّم نیست که خدیجه در هنگام وفات شصت و پنج ساله باشد. بلکه بنابر قول ابن‌عباس باید سنش در موقع آبستن شدن به فاطمه، در حدود چهل و هشت سالگی باشد. زیرا ابن‌عباس می‌گوید خدیجه در سن بیست و هشت سالگی با پیغمبر عروسی کرد (کشف الغمهٔ ج ۲ ص ۱۳۹) و قول ابن‌عباس نیز بر سایرین تقدم دارد. زیرا خویشان پیغمبر بهتر از دیگران از وضع داخلی خودشان اطلاع دارند.

بنابراین روایت، خدیجه در هنگام بعثت رسول خدا، چهل و سه ساله بوده و در سال پنجم بعثت که سال تولد فاطمه است در حدود چهل هشت سال عمر داشته و آبستن شدن در این سنین غیر عادی نیست.

ثانیاً: اگر قول ابن‌عباس را هم قبول نکنیم و بگوییم خدیجه در سن چهل سالگی ازدواج کرده و قاعدتا باید در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد، باز هم امر محالی نیست زیرا فقها و دانشمندان

مکان تولد حضرت زهرا علیها السلام در شهر مکه و در خانه خدیجه اتفاق افتاد. این خانه در محله‌ای است که درگذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطارها می‌گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله تا هنگام هجرت، در آن خانه ساکن بود. خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید. این خانه بعدها به‌صورت مسجد درآمد.[1]

و ازآنجاکه محل نزول وحی و بخشی از قرآن، زیستگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و مکان تولد حضرت زهرا علیها السلام بود، در نظر عموم مسلمین ارزش معنوی و قداستی خاص داشت؛ و ازاین‌رو بارها در طول تاریخ هم‌زمان با تعمیر و توسعه مسجدالحرام، نسبت به مرمت بنای آن اقدام کردند.[2]

نوشته‌اند که زنهای قرشی تا سن شصت سالگی عادت می‌شوند و آبستن شدن نیز برایشان امکان دارد. خدیجه هم از طائفه قریش و مشمول این قاعده است.

بعلاوه، درست است که آبستن شدن زن در این سنین نادرالوقوع است لکین در تاریخ نمونه‌هایی داشته و دارد: زنی به نام اکرم موسوی در «سرخون» بندرعباس دو قلو زایید.

این زن ۶۵ سال دارد و شوهرش ۷۴ ساله است... یک پزشک معروف به خبرنگار اطلاعات اظهار داشت به طوری که تاریخ پزشکی نشان می‌دهد کم سن‌ترین زنی که حامله شده است فقط چهار سال و هفت ماه داشت و مسن‌ترین مادران جهان ۶۷ ساله بوده است. (اطلاعات ۲۸ بهمن ۱۳۵۱).

یک زن ۶۶ ساله‌ای به نام شوشنا در اصفهان وضع حمل کرد و پسری را به دنیا آورد. یحیی شوهر این زن به خبرنگار اطلاعات گفت: هشت فرزند دارم. چهار پسر و چهار دختر. بزرگترین فرزندم ۵۰ ساله و کوچکترین آنها ۲۵ ساله است. (اطلاعات ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱).

چه مانع دارد خدیجه نیز یکی از همین افراد کمیاب باشد؟.

در خاتمه لازم است بدین نکته توجه داشته باشید که اختلافی که در مورد تاریخ تولد فاطمه دیده می‌شود، به سن شریفش هنگام ازدواج و وفات نیز سرایت می‌کند. زیرا اگر تاریخ تولد را پنج سال قبل از بعثت بدانیم باید در هنگام ازدواج در حدود هجده ساله باشد و در هنگام وفات، بیست و هشت ساله، اما اگر پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشد، باید در هنگام عروسی در حدود نه ساله باشد و در هنگام وفات هجده ساله.

۱- کامل ابن‌اثیر ج ۲ ص ۴۰.

۲- شفاءالغرام ج ۱ ص ۲۷۲- مراة الحرمین ج ۱ ص ۱۸۹/ ۱۹۲.

کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا علیها السلام

دوران بارداری حضرت خدیجه علیها السلام سپری گشت، زمان وضع حمل فرارسید، حضرت خدیجه علیها السلام برای زنان قریش پیام فرستاد تا بیایند و او را در امر وضع حمل کمک کرد و کارهای مربوط به این برهه که مخصوص زنان است بر عهده گیرند؛ اما زنان قریش پاسخ دادند که ما نخواهیم آمد، چراکه سخن ما را نشنیده انگاشتی و با محمد صلی الله علیه و آله یتیم ابوطالب، پیمان زناشویی بستی. خدیجه از این پاسخ رنجیده‌خاطر گشت، اما دریکی از همین روزها درحالی‌که او همچنان در بستر آرمیده بود، چهار زن گندمگون و بلندبالا مشاهده نمود که بر او وارد شدند. خدیجه که از دیدن آنان در هراس شده بود به تکاپو افتاد اما یکی از زنان او را آرام نمود و گفت:ای خدیجه! اندوهگین و هراسناک مباش، ما از جانب خدا به سویت آمده‌ایم و خواهران تو هستیم، من ساره همسر ابراهیم خلیلم و این آسیه همسر فرعون است و آن‌یکی مریم دختر عمران و چهارمین ما صفورا دختر شعیب است. در این هنگام چهار زن در چهارسوی خدیجه علیها السلام قرار گرفتند و حضرت خدیجه علیها السلام حمل خود را بر زمین نهاد و نوری از او ساطع گردید که شرق و غرب عالم پرتوافکن شد. نوری که به خانه‌های مکه راه یافت و همه را در حیرت فروبرد. پس‌ازآن ده فرشته همراه با طشت و ابریقی مملو از آب کوثر از آسمان فرود آمدند. آن بانویی که در پیش روی خدیجه قرار داشت مولود را با آن آب شستشو داده و جامه که از شیر سفیدتر و از عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. با یکی تن مولود را پوشاند و دیگری را مقنعه‌ی او قرارداد آنگاه دست خود را بر لبان کودک نهاد و او را به

سخن گفتن وادار نمود، فاطمه دهان گشود و چنین فرمود: اشهد ان لا اله الله و اشهد ان محمد رسول‌الله سیدالانبیاء و ان بعلي سیدالاوصیاء و ولدي سادة الاسباط. آنگاه یکایک بانوان را سلام داده به نامشان خواند. آن‌ها هم بارویی گشاده مولود فرخنده را مورد ملاطفت قراردادند. حوریان بشارت تولد او را به آسمان‌ها بردند. در آسمان از یمن قدوم او نوری پدیدار آمد و ساطع گردید که تا آن زمان سماواتیان چنین نوری را رؤیت ننموده بودند. بانوان خدیجه را شادباش گفته از میمنت و مبارکی و طهارت نسلش سخن‌ها گفتند. خدیجه با سروری زائدالوصف کودک را در آغوش کشید و با دنیایی امید و آرزو پستان دردهان او گذارد.

شکرانه‌ی تولد حضرت زهرا علیها السلام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: «لم صارت المغرب ثلاث رکعات و اربعا بعدها لیس فیها تقصیر في حضر و لا سفر؟»

چرا نماز مغرب سه رکعت است و نافله‌اش چهار رکعت که در سفر و حضور تقصیر در آن نیست؟[1]

آن حضرت فرمود: «ان الله عز و جل انزل علي نبیه صلی الله علیه و آله و سلم لکل صلاة رکعتین في الحضر فاضاف الیها رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم لکل صلاه رکعتین في الحضر و قصر فیها في السفر الا المغرب و الغداه فلما صلي المغرب بلغه مولد فاطمه علیهم‌السلام فاضاف الیها رکعه شکراللّه عز و جل فلما ان ولد الحسن علیه السلام اضاف الیها رکعتین

۱- نماز مسافر را که از چهار رکعت به دو رکعت شکسته می‌شود نماز قصر گفته و این عمل را تقصیر گویند.